

تن‌فروشی استیصالی از سر فقر

رها آزاد

تن‌فروشی به عنوان یکی از کهن‌ترین حرفه‌های انسانی در تمام جوامع طبقاتی مردم‌محور هم‌واره وجود داشته است. اما به ویژه در جوامع سرمایه‌داری معاصر به شکل یک صنعت پول‌ساز ظاهر شده و در سال‌های اخیر نیز به یک تجارت جهانی پر درآمد برای مافیای سازمان‌ده آن درآمده است. در ایران معاصر نیز مانند جوامع سرمایه‌داری دیگر این حرفه هم‌واره به اشکال پوشیده و آشکار حضور داشته است. اما پس از قدرت‌گیری جمهوری اسلامی با ویران کردن محلات تخصیص داده شده به این حرفه و این دسته از زنان و اعلام تن‌فروشی به عنوان یک جرم سنگین، تن‌فروشی به حرفه‌ای زیرزمینی و نامرئی تبدیل شد. اما جبر اقتصادی یعنی فشار زندگی فقیرانه و پر زحمت و تلاش برای زنده ماندن، بسیاری از زنان و دختران جوان و میان‌سال را از سر استیصال به دهن‌کجی آشکار به معیارها و ارزش‌های مورد نظر رژیم واداشته و آن‌ها را به تن‌فروشی آشکار در خیابان‌ها کشاند. گرچه بیان این مطلب به این معنا نیست که همه این زنان و دختران از شدت فقر و فلاکت و از روی ناچاری به این حرفه روی آورده اند.

در جامعه سرمایه‌داری معاصر و به ویژه با وجود تبلیغات شدید صنعت سکس و سرگرمی به بخش‌هایی از دختران و زنان چنین باورنده می‌شود که این حرفه نیز چیزی نظیر دیگر حرفه‌ها بوده و در ضمن مزیتی بر دیگر حرفه‌ها نیز دارد و آن این است که راه رسیدن به پول را کوتاه و ساده می‌کند. در نتیجه بخشی از زنان و دخترانی که می‌دانند با کارمزدی در مشاغل پرزحمت، شاق و کم‌درآمد هیچ چشم‌انداز روشن مالی در پیش رو ندارند به این شغل روی می‌آورند تا هرچه زودتر ثروتی انباشت کرده و زندگی راحتی برای خود فراهم کنند. اما با همه این‌ها آن‌چه مشخص است این است که اکثریت قریب به اتفاق این دسته از زنان و دختران به طبقات تحتانی و زحمت‌کش جامعه تعلق دارند که به علت عدم وجود یک سیستم تأمین اجتماعی فراگیر و واقعی که آنان را تحت حمایت خود قرار دهد، طعمه باندهای مختلف خیابانی شده و یا مستقلاً به این پیشه روی می‌آورند. این است که می‌بینیم بخش‌های وسیعی از دختران بسیار جوان به این شیوه کسب پول روی می‌آورند و این امر را به نوعی تصویر روزمره و عادی خیابان‌ها بدل کرده و قبح شدید اخلاقی آن را بتدریج در درازمدت از سر راه برداشته و در نتیجه آن را به نوعی "کارمزدی" غیر قانونی و "کار سیاه" بدل می‌کنند. اما برای آن که این نوع کارمزدی را قدری بیشتر بشناسیم باید آن را در چارچوب جامعه سرمایه‌داری تعریف کرده و شباهت‌ها و تفاوت‌هایش با دیگر انواع کارمزدی را بیشتر بشناسیم.

در جوامع سرمایه‌داری دوآلیسمی جدی بر همه عرصه‌های زندگی حاکم است که ذهنیت و اعمال انسانی را نیز دچار انشقاق و دوگانگی می‌نماید. در جوامع سرمایه‌داری زندگی به دو عرصه کار و استراحت تقسیم می‌شود که رفتار و زندگی انسانی نیز مطابق آن خود را تنظیم می‌کند. در این جوامع حتی خود انسان‌ها نیز به دو دسته نرمال و غیر نرمال تقسیم می‌شوند. در دسته انسان‌های نرمال کسانی جای داده می‌شوند که به کار تولید ثروت و مصرف آن می‌آیند و کسانی که به انواع و اقسام مختلف از کار تولیدی به دور مانده‌اند به دسته غیر نرمال‌ها تعلق می‌گیرند. در همین رابطه حتی بدن و هوش انسان نیز به دو بخش تولید و بازتولید تقسیم می‌گردد. بخشی که به کار اقتصادی می‌پردازد به شدت از بخشی که صرف بازتولید نیروی کار می‌گردد، یعنی بخش بازی، تفریح، عمل عشق و ورزشی و سکسوالیته و نظایر آن مجزا می‌گردد. فردی که در کارخانه یا اداره مشغول کار است می‌داند که بقیه بخش‌های بدنش و بقیه نیازهای روحی و جسمی‌اش باید منتظر پایان ساعات کار بمانند و ارضای دیگر نیازها در گرو انجام رضایت بخش این کار است. این دوگانگی برای اکثریت قریب به اتفاق مردم به عنوان امری طبیعی و بدیهی نمایان می‌گردد که علامت سوالی نیز در مقابل آن نهاده نمی‌شود.

اما در این میان حرفه‌ای یافت می‌شود که بخش سنتاً غیر تولیدی بدن را وارد حوزه اجتماعی و کارمزدی می‌کند و مرزهای از پیش نهاده شده و پذیرفته شده را به هم می‌ریزد. تن‌فروشی آن حرفه‌ای است که این درهم‌ریزی مرزها را انجام

می دهد. تن فروش این دوگانگی و حدگذاری میان دو بخش بدن را نمی پذیرد و کارمزدی را به همه عرصه های بدن و زندگی سرایت می دهد. تن فروش به این معنا مرزهای نرمال و غیر نرمال را از پیش پای خود برمی دارد و بدن را تماماً به ارگانی برای تحویل پول تبدیل می کند. این به هم ریختن مرزهای از پیش پذیرفته شده به تن فروش خصلتی عصیان گر، گستاخ و ریشخندآلود می بخشد که ارزش های ریاکارانه جامعه را به بازی می گیرد و آن ها را زیر پای خود لگدکوب می کند. کار او هم چنین مانند همه انواع کارهای دیگر که تحت تسلط سرمایه انجام می شود کاری بیگانه شده می باشد. به این معنا که شکل و محتوای کارش از سوی کسی دیگر معین شده و خود او حرف چندان برای گفتن نداشته و از حق تصمیم گیری بر شکل و محتوای کارش محروم است. این مشتری است که شکل، محتوا و شدت کار را تعیین می کند. یک تن فروش به این معنا حتی از محصول عمل جنسی خود که باید لذت جنسی باشد هم محروم می شود. با آن که باید به خاطر داشت که یک تن فروش دقیقاً مانند کسی که کارمزدی می کند، همواره بخشی از خویشتن درونی اش را برای خود حفظ می کند و مشتری را با همه وجود خود استقبال نکرده و نمی پذیرد. بلکه بخشی از روح و اندیشه و احساس خود را کاملاً دست نخورده برای خود نگه می دارد. او عشق ورزی نمی کند بلکه نیاز "بازار" را برآورده می کند. او عاشق و شیفته مشتری خود نیست، بلکه دقیقاً مانند روابط سرمایه داری حاکم بر بازار و عمل مبادله کالاها با یک دیگر، همه چیز را به میزان ساعت و زمان مصرف شده در کالا، در این جا کالای عمل جنسی، و در نهایت پول "معادل" آن تقلیل داده و شکل بسیار آبستراکتی از داد و ستد را ایجاد می کند. او نه تنها از محصول کارش محروم است و با آن بیگانه گردیده، بلکه با بخشی از بدن و هوش خود نیز که با بی اعتنائی خردکننده ای آن را در اختیار مشتری قرار داده نیز بیگانه بوده و با آن به عنوان ابزار کار و نه بخشی از بدن خویش برخورد می کند. با انجام این عمل، تن فروش در دسته انسان های غیر نرمال جای داده شده و به این ترتیب، از نوع خود یعنی از دیگر انسان ها نیز جدا و بیگانه می گردد. همه این خصلت ها از سویی نشان گر هم گرایی نسبی شغل او با دیگر انواع کارمزدی است و از سوی دیگر نشان گر فاصله شدید میان او و دیگرانی که خط کشیهای موجود را رعایت می کنند. از سویی نشان گر کالایی شدن جسم و جان انسان توسط روابط اجتماعی موجود و تجسم پیچیده ترین شکل کارمزدی است و از سویی نشان گر این امر است که چگونه تن فروش به علت کار از خود بیگانه شده اش از جامعه انسانی نیز بیگانه گشته و از آن رانده شده و در تنهایی و در حاشیه اجتماع اوقات خود را می گذراند.

ما می دانیم که شقه شقه کردن جامعه انسانی و دسته بندی انسان ها با توسل به پارامترهای مختلف چیزی است که جامعه موجود خواهان آن است. این دسته بندی بویژه برای محروم ترین و حاشیه ای ترین انسان ها و از جمله زنان تن فروش گران تمام می شود که در سال مندی بدون برخورداری از هیچ امتیاز اقتصادی و اجتماعی به چنگال های بیرحم فقر و ذلت سپرده شده و در نومیدی و عذاب می میرند. دقیقاً به همین دلیل حمایت شدید، بی دریغ و همه جانبه از مقوله انسان های "غیر نرمال" بسیار ضروری تر از هر زمان دیگر است. باید از تن فروش در همین راستا با تمام قوا حمایت مادی و معنوی و اجتماعی به عمل آید و سعی شود تا آن ها را از دسته انسان های غیر نرمال که یکی از مکانیسم های جامعه سرمایه داری برای مجزا کردن انسان ها و متمیزه کردن آن ها است خارج کرده و به حوزه عمومی انسانی منتقل کرد. باید هم دردی جامعه را نسبت به آن ها برانگیخت و توضیح داد که این حرفه در چارچوب جامعه موجود یک حرفه ماندگار است و تنها با از بین رفتن روابط و ساختارهای موجود از بین خواهد رفت. در ضمن باید در نظر داشت که تن فروشی با آن که مطابق تعریف بالا مرزهای موجود را به هم می ریزد اما این به هم ریزی از نوعی نیست که تغییر و تحول مثبت و مترقی در سرنوشت این زنان و کل جامعه به هم راه آورد. این درهم ریزی مرزها و خط کشی ها نیروی خشم و مبارزه جویی آن ها را به سمت انهدام خود سوق داده و آنان را از تغییر رادیکال دیدگاه ها و در نتیجه دست زدن به تغییر رادیکال سرنوشت شان باز می دارد. در نتیجه باید تلاش کرد تا با توضیح اوضاع این زنان و سرنوشت تلخ و غم انگیزی که بعدها می یابند، حمایت عمومی جامعه را به نفع شان برانگیخته و نظم و ساختار موجود جامعه را که علت این عمل می باشد را افشا و رسوا کرد

تعبیر و تفسیر این کار به عنوان یک کار انقلابی که به معنای یک عمل آگاهانه و داوطلبانه در تقابل با نرم‌ها و ارزش‌های جامعه موجود می‌باشد که تحول ساختاری در نظم موجود را خواهان است، قدری احساسی‌گری و عدم دقت در کاربرد واژه‌ها می‌باشد.

با آن که دهن کجی و بی‌تفاوتی به ارزشهای جنسی اسلامی و مهم‌تر از همه مصاف آگاهانه با آن‌ها در ایران یک عمل مترقی و دلگرم‌کننده است، با آن که شدت فقر و فلاکت اقشار وسیعی از زنان ایران را به خیابان‌ها کشانده تا با فروش تن خود امرار معاش کنند و با وجود این که این ظاهر گشتن زنان در معابر عمومی و در خیابان‌ها و عرضه آشکار تن خود در مقابل دیدگان جمهوری اسلامی به معنای افشای ماهیت عقب‌مانده و زن‌ستیز این رژیم است اما یک عمل انقلابی به معنای یک حرکت آگاهانه داوطلبانه و به منظور ایجاد تحول و دگرگونی در بافت و ساخت جامعه و روابط انسانی در مسیری روشن و مترقی نیست. دختر و زنی که طعمه باندهای خیابانی گشته و قربانی منافع و سودجویی غیر انسانی آن‌ها می‌شود، دختر و زنی که تن به سرنوشتی رقت‌بار و نامعلوم سپارده و تحقیر و توهین به تن و روح خود را در هر لحظه تجربه می‌کند و هر آن، با توجه به شرایط ایران، در معرض قتل و جنایت قرار دارد و باید به امر سرکردگان این باندها تن به هر کاری بدهد نمی‌تواند در پی تحول اوضاع خود و دیگر هم‌سرنوشتی‌های خود به شکل مترقی و رادیکال باشد. چرا که آخرین بقایای هوش و بدنش نیز به تاراج روابط غیر انسانی حاکم بر جامعه رفته و دیگر کنترلی بر زندگی خود ندارد که بتواند در پی تغییر آن برآید. اتفاقاً تن فروشی را باید نشانه یاس و سردرگمی و بی‌پناهی این انسان‌ها دانست که به جامعه و حرکات جمعی برای تغییر اوضاع خود امید ندارند و تسلیم ساده‌ترین و هول‌ناک‌ترین راه حل پیش‌پای‌شان می‌گردند. از این انسان‌ها باید با تمام قوا حمایت شود و برای بهبود اوضاع‌شان و عادی نمودن زندگی‌شان تلاش کرد و سیستم موجود اجتماعی را به عنوان عامل اصلی این تباهی معرفی کرد و حس هم‌دردی و هم‌بستگی مردم را در رابطه با آن‌ها برانگیخت. اما هل‌هل نمودن برای این امر و تصور این که این عمل به معنای ایجاد تحولی راستین در اوضاع زنان و دختران طبقات کارگر و زحمت‌کش جامعه خواهد بود، تصور ساده‌اندیشانه‌ای است که از لحاظ سیاسی خطرناک نیز می‌باشد. با آن که رویارویی با نرم‌های جنسی اسلامی در ایران یک عمل انقلابی است، اما تخریب خود و تسلیم خود به یک سرنوشت دردناک و بی‌سرانجام گرچه قابل درک است اما هرگز یک عمل قابل تایید ما نیست.

۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱